

فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین

(نشریه علمی)

دوره جدید - سال پنجم - شماره دوم - تابستان ۱۳۹۸ - شماره پيوسته ۲۴

فرایند سایشی‌شدگی در گونه سیرجانی: واج‌شناسی زایشی

(ص ۴۷-۶۶)

طاهره عزت‌آبادی‌پور (نویسنده مسئول)^۱، اشرف‌السادات شهیدی^۲

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۹۷/۲/۲۴

تاریخ پذیرش: ۹۷/۷/۷

چکیده

هدف از نگارش این مقاله، شناسایی یکی از مهم‌ترین فرایندهای آوایی تضعیف؛ یعنی سایشی‌شدگی، در گونه سیرجانی بر اساس «چارچوب واج‌شناسی زایشی» است. بدین منظور داده‌ها از اسناد مکتوب مانند کتاب، واژه‌نامه، مقاله و پایان‌نامه‌هایی که در مورد این گونه نوشته شده‌اند استخراج شده است، علاوه بر این، نگارندگان، خود گویشور بومی این گونه‌اند. در انجام این پژوهش از منابع مکتوب مانند پایان‌نامه، مقاله و سایر کتاب‌های موجود در این زمینه نیز به عنوان پیشینه پژوهش استفاده شده است. داده‌ها بر مبنای الفبای آوانویسی بین‌المللی IPA آوانگاری شده‌اند و روش انجام پژوهش بر اساس روش اسنادی، توصیفی-تحلیلی است. با بررسی داده‌ها چند نوع فرایند تضعیف از قبیل سایشی‌شدگی استخراج و بررسی شده است. پرسش‌های مورد بحث در این پژوهش عبارتند از:

۱- چه نوع فرایندهای واجی سایشی‌شدگی در گونه سیرجانی وجود دارد؟ ۲- تعداد همخوان‌ها و واکه‌های گونه سیرجانی در مقایسه با فارسی معیار چندتااست؟

کلمات کلیدی: واج‌شناسی‌زایشی، تضعیف، سایشی‌شدگی، فارسی معیار، گونه سیرجانی.

^۱ دانشجوی دکتری زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران.

Email: ezatabadit@gmail.com

^۲ استادیار گروه زبان انگلیسی، دانشگاه پیام نور سیرجان، کرمان، ایران.

Email: shahidiashraf@yahoo.com

۱. مقدمه

مشاهده‌واژه‌هایی از قبیل ضبط /zabt/ در فارسی معیار، به صورت [zaft] (تبدیل همخوان انسدادی /b/ به همخوان سایشی [f]، واژه قباله /qabâle/ در فارسی معیار، به صورت [qavâle] (تبدیل همخوان انسدادی /b/ به همخوان سایشی [v]، واژه وقت /vaqt/ در فارسی معیار، به صورت [vaχt] (تبدیل همخوان انسدادی /q/ به همخوان سایشی [χ])، در گونه سیرجانی، این سؤال را در ذهن نگارندگان این مقاله پدید آورد که چرا چنین فرایندهایی روی می‌دهد؟ این فرایندها در چه بافتی روی می‌دهد؟ سپس نگارندگان با مطالعه گونه‌های دیگر پی بردند که این فرایندها در گونه‌های دیگر زبان فارسی نیز روی می‌دهد؛ از جمله، تبدیل همخوان انسدادی /b/ به همخوان سایشی [v]، در واژه «تبر» در لری بالاگریوه (سلیمانی، ۱۳۹۰: ۸۶) به صورت [teveʔ]، در بردسیری و کهنوجی (رزمدیده، ۱۳۹۰: ۱۲۵) به ترتیب به صورت [təvar و tavor] در پاپونی، داندجانی و زاخرویه‌ای (منصف، ۱۳۹۰: ۱۲۸) نیز به صورت [tavar] در قلاتی، لاری، خنجی، و ممسنی (همان‌جا) به صورت [tovar] در ریچی، عبدویی، دوانی و کازرونی (همان‌جا) به صورت [tevar] و در گونه‌های کردی خزلی (خیروند) (ثباتی، ۱۳۹۲: ۱۳۹) به صورت [tavər] به کار می‌روند. این موارد در نگارندگان انگیزه‌ای ایجاد کرد که به بررسی این فرایند بپردازند و پس از مطالعه کتب آواشناسی و واج‌شناسی و آشنایی با فرایند تضعیف و تقویت، به بررسی و شناسایی یکی از مهم‌ترین فرایندهای تضعیف؛ یعنی، سایشی‌شدگی در همخوان‌های گونه سیرجانی بر اساس اصول واج‌شناسی زایشی پرداختند.

شهرستان سیرجان که در قدیم سیرگان نامیده می‌شد و بنای آن به اشکانیان نسبت داده می‌شود در جنوب غربی استان کرمان واقع شده است. این شهر از شمال به شهرستان رفسنجان و شهر بابک، از جنوب به استان هرمزگان و شهرستان حاجی‌آباد، از شرق به شهرستان‌های بافت و بردسیر و از غرب به استان فارس محدود می‌شود. جمعیت شهرستان سیرجان طبق سرشماری سال ۱۳۹۵، حدود ۲۶۳ هزار نفر است. ساکنان این شهرستان به گویش سیرجانی تکلم می‌کنند.

۱-۱. پیشینه پژوهش

تاکنون مطالعاتی درباره شهرستان سیرجان انجام شده است که از جمله این مطالعات می‌توان به آثار زیر اشاره کرد:

تاریخ سیرجان همراه با جغرافیای تاریخی و سیرجان‌شناسی (علی‌اکبر وثوقی، ۱۳۷۶) در مورد تاریخ سیرجان، موزه‌های بازیافته (مرتضی فرهادی، ۱۳۷۸) شامل اطلاعاتی در مورد فرهنگ آب و هوایی در میان ایلات و عشایر و روستائیان سیرجان، سیرجان در آیین زمان (علی‌اکبر بختیاری، ۱۳۷۹) با موضوع موقعیت

تاریخی و جغرافیایی سیرجان و همچنین در مورد فرهنگ دامداری در بین عشایر و روستائیان سیرجان و چند شهر اطراف آن، گویش مردم سیرجان (مهری مؤید محسنی، ۱۳۸۱) که واژه‌نامه‌ای در خصوص اصطلاحات گویش سیرجان است، نامه سیرجان (محمود سریزدی، ۱۳۸۲) در مورد شماری از واژه‌ها و اصطلاحات کاربردی در این گونه، فرهنگ عامیانه سیرجان (مهری مؤید محسنی، ۱۳۸۶) در مورد آداب و سنن مردم سیرجان، توصیف زبان‌شناختی گونه زبانی شهرستان سیرجان (شهیدی، روشن، ۱۳۹۶).

۲- چارچوب نظری پژوهش

دستور زایشی، رویکردی به زبان‌شناسی است که در دهه ۱۹۵۰م. در مؤسسه تکنولوژی ماساچوست (MIT) و به همت نوام چامسکی (Noam Chomsky) و موریس هله (Morris Halle) توسعه یافت. این دستور به عنوان یک نظریه معیار در آواشناسی و نحو است. بسیاری از زبان‌شناسان دستور زایشی در اروپای غربی، کانادا، کره، استرالیا و غیره فعال هستند. در این دستور، هدف اصلی زبان‌شناسان حل مسئله‌ای است که چامسکی (۱۹۶۸) به عنوان «مسئله افلاطون^۱» یا «فقر محرک^۲» مطرح می‌کند. از دیدگاه چامسکی فقر محرک ناچیز بودن داده‌های زبانی است که کودک در معرض آن قرار می‌گیرد. وی در پاسخ به این مسئله می‌گوید از آن‌جا که کودک در بدو تولد به دانش زبانی، زیستی و ذاتی مجهز است، قادر به تبدیل داده‌های محدود و اندک به نظامی پیچیده است (کنستویچ، ۲۰۱۹۹۴، M.Kenstowicz).

۲-۱. قواعد مطرح در نظریه زایشی

قواعد مطرح در نظریه زایشی شامل دو نوع قاعده اصلی است. این قواعد برای تبیین انواع فرایندهای واجی به کار می‌روند. برخی از آن‌ها بافت آزاد^۳ و برخی مقید به بافت هستند: قواعد پیش‌فرض^۴: قواعدی بی‌نشان هستند که به قواعد واجی آزاد از بافت نیز مرسوم‌اند. قواعد ازپیش‌تعیین‌شده یا پیش‌فرض بخشی از «دستور جهانی» محسوب می‌شوند. این قواعد زمانی به کار می‌روند که قواعد خاص زبان در مورد تعیین مشخصه‌ای در یک زبان خاص سکوت کرده باشد. نمونه‌ای از این قواعد به صورت زیر است:

1 Massachusetts Institute of Technology
2 Plato,s problem
3 poverty of stimulus
4 context- free
5 default rules

قاعده آزاد از بافت $A \rightarrow B$ (کامبوزیا، ۱۳۹۰: ۳۱).

قواعد حشو^۱ و قواعد واجی^۲ قواعدی هستند که فرایندهای واجی متکی به بافت را نشان می‌دهند. از این رو به آن‌ها قواعد حساس به بافت^۳ یا مقید به بافت یا قاعده‌های قابل پیش‌بینی نیز گفته می‌شود. این قواعد خاص زبان^۴ هستند (همان: ۳۱-۳۰)؛ مثلاً کشش واکه بعد از حذف همخوان چاک‌نایی در زبان فارسی یک قاعده حساس به بافت به شمار می‌رود.

قاعده حساس به بافت: $A \rightarrow B / C$

۲-۲. سطوح بازنمایی^۵

برای مشخص کردن رابطه میان واج‌ها و مجموعه اجزای یک زبان، به دو سطح بازنمایی نیاز است: یکی سطح بازنمایی واجی و دیگری بازنمایی سطح آوایی در نمایش سطح بازنمایی واجی. نشانه‌های خطی واج‌ها بین دو خط مورب (/ /) و در نمایش سطح بازنمایی آوایی نشانه‌های خطی آواها بین دو قلاب ([]) نوشته می‌شوند. از آن‌جا که سطح بازنمایی واجی، واحدهای تمایزدهنده یک زبان و نه اطلاعات آوایی (حشو) را نشان می‌دهد، آن را می‌توان همان نمایش یا تصویر ذهنی که سخن‌گویان از صداهای موجود در واژه‌های زبان خود دارند تلقی کرد (هایمن، ۱۳۶۸: ۲۹).

۲-۲-۱. معیارهای روش شناختی کشف بازنمایی زیرین

در این قسمت شش معیار ارائه شده است که بازنمایی زیرساختی با قطعیتی نسبی قابل شناسایی است:

۱- گرایش‌های جهانی^۶: اگر از دو مشخصه در حال تناوب [a] و [β] ندانیم کدام زیرساختی است، به سایر زبان‌ها مراجعه می‌کنیم. اگر [a] به‌تنهایی در زبانی دیگر قابل مشاهده باشد، اما [β] به‌تنهایی در هیچ زبانی دیده نشود و حضورش بسته به [a] باشد، در این صورت [a] مشخصه زیرساختی به‌شمار می‌رود.

- 1 redundant rules
- 2 phonological rules
- 3 context sensitive
- 4 language specific
- 5 levels of representation
- 6 universal tendencies

۲- توزیع و بسامد وقوع^۱: از دو مشخصه در حال تناوب [a] و [β] مشخصه‌ای که توزیع متنوع‌تری دارد بازنمایی زیرساختی به شمار می‌رود.

۳ توجیه‌پذیری آوایی: از دو مشخصه در حال تناوب [a] و [β] مشخصه‌ای بازنمایی زیرساختی به شمار می‌رود که تبدیل آن به دیگری توجیه آواشناختی داشته باشد.

۴- طبیعی بودن واج‌شناختی: از دو مشخصه در حال تناوب [a] و [β] مشخصه‌ای بازنمایی زیرین محسوب می‌شود که تبدیل آن به دیگری در میان سایر زبان‌ها نیز رایج باشد یا سابقه‌ای از آن در زبان‌های دیگر دیده شود.

۵- پیش‌بینی‌پذیری واج‌شناختی^۲: این معیار ویژه صیغه‌هاست و در ساخت‌واژه دیده می‌شود. هنگام مقایسه اسم‌های مفرد و جمع یا اسم‌های معرفه و نکره یا شخص و شمار در زبان‌های مختلف، گاهی خلأهایی در یکی از صیغه‌ها دیده می‌شود. به عبارت دیگر، دو مشخصه [a] و [β] در بعضی صیغه‌ها در حال تناوب هستند و در بعضی بافت‌ها این تناوب دیده نمی‌شود و در هر دو صورت مثلاً مفرد و جمع مشخصه [a] آشکار می‌گردد. اصل پیش‌بینی‌پذیری واج‌شناختی در چنین مواردی، آن مشخصه در حال تناوب؛ یعنی [β] را به عنوان بازنمایی زیرین شناسایی می‌کند.

۶- طبیعی بودن و توجیه‌پذیری^۳: هر گاه در مجموعه‌ای از داده‌ها، مشخصه [a] در بافت A و مشخصه [β] در بافت B مشاهده شود، در این حالت یکی از دو قاعده $\beta \rightarrow a$ یا $a \rightarrow \beta$ عمل خواهد کرد. در چنین حالتی قاعده‌ای عمل می‌کند که از طبیعی بودن و پذیرفتگی آوایی بیشتری برخوردار باشد (کامبوزیا، ۱۳۹۰: ۲۸-۲۷).

۳. روش تحقیق

روش انجام پژوهش بر اساس روش اسنادی، توصیفی-تحلیلی و در چارچوب نظریه واج‌شناسی زایشی است. در انجام این پژوهش از منابع مکتوب مانند پایان‌نامه، مقاله و کتاب‌های موجود در این زمینه‌ها استفاده شده است. برای اطمینان از صحت این داده‌ها نگارندگان چند ساعتی را با گویشوران این گونه به گفتگو پرداخته‌اند، بدون اینکه گویشوران متوجه این امر بشوند، در آخر نگارندگان به عنوان گویشوران بومی صحت آنها را تأیید یا رد کرده‌اند و در آخر بعد از اطمینان از صحت داده‌ها، آن‌ها را با استفاده از الفبای «IPA» آوانویسی کرده‌اند و برای پی‌بردن به صورت زیرساختی، داده‌های

1 distribution and frequency of occurrence

2 phonological predictability

3 naturalness and plausibility

پژوهش را با زبان فارسی معیار مقایسه نموده‌اند. براساس نظریه واج‌شناسی زایشی برای تحلیل داده‌ها ابتدا داده‌های زبانی دسته‌بندی شده‌اند، ملاک دسته‌بندی آواها براساس تغییر واجی ایجاد شده در واحدهای زبانی (همخوان‌ها و واکه‌ها) است. در تناوب میان صورت آوایی و صورت واجی داده‌های زبانی به دست آمده‌اند. بعد از تناوب‌ها، مرحله فرضیه‌سازی آغاز گردیده است، به گونه‌ای که دو فرضیه برای تعیین صورت زیرساختی مطرح شده است. در هر فرضیه یک‌بار صورت موجود گونه‌های زبانی صورت زیرساختی است و با اعمال یک قاعده واجی صورت موجود در فارسی معیار تعیین شده و در فرضیه دیگر صورت زیرساختی، صورت فارسی معیار است و صورت موجود در گونه‌های زبانی با اعمال یک قاعده واجی تولید شده است. پس از فرضیه‌سازی، برای تأیید و رد فرضیه‌های مورد نظر شواهدی به کار گرفته شده است. در مرحله بعد برای تعیین قاعده اولیه و طبیعی برطبق اصول «واج‌شناسی زایشی» به تحلیل و قاعده‌نویسی این فرایند براساس معیارهای تحلیل واجی پرداخته شده است.

۴. معرفی همخوان‌ها و واکه‌های گونه سیرجانی

همخوان‌هایی که در این گونه زبانی ارزش واجی دارند، ۲۴ عدد هستند که عبارتند از: /b/، /p/، /t/، /d/، /c/، /ʃ/، /q/، /ʔ/، /f/، /v/، /s/، /z/، /ʃ/، /ž/، /x/، /h/، /ʕ/، /j/، /r/، /l/، /m/، /n/، /j/، /ʕ/ در مجموع همخوان‌های این گونه بجز /ʕ/ تفاوت چندانی با فارسی معیار ندارند. قابل ذکر است که کاربرد /ž/ در این گونه زبانی کم است و اکثراً به /j/ تبدیل می‌شود. واکه‌هایی که در این دو گونه زبانی ارزش واجی دارند، همانند آنچه که در فارسی معیار وجود دارد، ۶ عدد هستند: /a/، /o/، /u/، /e/، /i/، /a/.

۵. ارائه و تحلیل داده‌ها

در گونه‌های زبانی همخوان‌ها دستخوش فرایندهای همگونی، ناهمگونی، تضعیف، تقویت، حذف، درج و قلب می‌شوند. نگارندگان در این قسمت به معرفی یکی از مهم‌ترین فرایندهای تضعیف از جمله سایشی‌شدگی پرداخته‌اند.

۶. فرایند تضعیف و تقویت

برکوئست (D. A. Baerquest, ۲۰۰۱, ۱۶۸) می‌نویسد: «همخوان‌های قوی‌تر تمایل دارند تا در جایگاه قوی‌تر هجا قرار گیرند؛ به عبارت دیگر، این همخوان‌ها ترجیح می‌دهند در آغاز حضور یابند. برعکس، واج‌های ضعیف‌تر جایگاه‌های ضعیف‌تر را انتخاب می‌کنند. به نظر وی، فرایند تقویت در محیط قوی و فرایند تضعیف در محیط ضعیف اتفاق می‌افتد، این‌گونه به نظر می‌رسد که این تغییرات به محیط مرتبط با هجا، مربوط می‌شوند» (کنستوویچ (۱۹۹۴: ۳۵-۳۶) می‌نویسد: «تغییرات آوایی از سمت چپ به راست در محور ناسوده-سایشی-انسدادی، "تضعیف" نامیده می‌شود. در حالی که تغییر از سمت راست به چپ تحت عنوان فرایند "تقویت" نام دارد. بافتی که واکه‌ها قبل از انسدادی‌ها واقع شده‌اند، بهترین محیط برای تبدیل انسدادی‌ها به سایشی‌ها است. طبق نظر یسن (J. Jensen, ۲۰۰۴: ۶۵)، تضعیف بیش‌تر بین دو واکه صورت می‌گیرد و می‌توان آن را نوعی فرایند همگونی دانست که در آن بست انسدادی با درجه بست آوای مجاور همگون می‌شود. در فرهنگ کریستال (D. Crystal) آواهایی که با قدرت ماهیچه‌ای و نیروی تنفس قوی‌تر تولید می‌شوند، قوی نام دارند، در مقایسه با سایر آواها که ضعیف نامیده می‌شوند. آواهای بی‌واک، قوی و آواهای واک‌دار، ضعیف هستند. در تضعیف، نیروی ماهیچه‌ای و جریان هوا ضعیف می‌گردد؛ مانند تبدیل آواهای بی‌واک به واک‌دار. این دو فرایند در تغییرات آوایی چه به لحاظ تاریخی و چه به لحاظ همزمانی مشاهده می‌شوند (کریستال، ۱۹۹۱: ۱۴۳).

یکی از انواع تضعیف، فرایند سایشی شدگی است که کنستوویچ (۱۹۹۴: ۳۵) در تعریف این فرایند می‌نویسد: «محیط پس از واکه مناسب‌ترین محیط برای تبدیل انسدادی‌ها به سایشی‌های متناظر آن‌ها است». در ادامه به معرفی چند نمونه از این فرایند می‌پردازیم.

۶-۱. سایشی شدگی

فرایندی را که در آن همخوان‌های انسدادی به جفت سایشی خود تبدیل می‌شوند، سایشی شدگی می‌نامند. همخوان‌های سایشی به صداهایی گفته می‌شود که برای عبور جریان هوا فضای کافی دارند اما اندام‌های گفتار چنان به هم نزدیک می‌شوند که در هنگام هبور هوا سایش ایجاد می‌شود (کریستال، ۱۹۹۱: ۱۴۶، کار (Ph. Carr) (۱۹۹۹: ۸) در میان گونه زبانی مذکور دو نوع فرایند سایشی شدگی مشاهده می‌شود:

۱-۱-۶. تبدیل همخوان انسدادی و واک‌دار /b/ به همخوان سایشی و واک‌دار [v] در جایگاه پس از واکه

جدول ۱: تبدیل /b/ به [v] در جایگاه پس از واکه

صورت نوشتاری	واج نویسی معیار	واج نویسی سیرجانی
زیدآباد	Zejdâbâd	Zejdâvâd
قباله	qabâle	qavâle
اعتبار	ʔeʔtebâr	ʔe:tevâr
خبر	χabar	χavar
آبستن	ʔabestan	ʔavos
تاب	tâb	tâv
پابوس	pâbus	pâvus
تابه	tâbe	tâve

همان‌طور که مشاهده می‌شود، داده‌های جدول (۱) یک تناوب واجی بین [v]~[b] را نشان می‌دهد. در این داده‌ها همخوان انسدادی، دولبی و واک‌دار /b/ به همخوان پیوسته، لبی‌دندانی و واک‌دار [v] در محیط پس از واکه تبدیل شده است.

بررسی داده‌های فوق، بیانگر یک تناوب واجی میان [v]~[b] است. به منظور تعیین صورت زیر ساختی، دو فرضیه مطرح می‌شود.

فرضیه اول: همخوان /b/ صورت زیرساختی است و برای تبدیل این همخوان در جایگاه پس از واکه به همخوان [v] به قاعده‌ای نیاز است.

فرضیه دوم: همخوان /v/ صورت زیرساختی است و برای تبدیل این همخوان در جایگاه پس از واکه به همخوان [b] به قاعده‌ای نیاز است.

قاعدهٔ ۱: تبدیل /b/ به [v] در جایگاه پس از واکه

$$b \rightarrow v / \text{همخوانی} \left\{ \#, \$ \right\}$$

$$\left(\begin{array}{l} + \text{همخوانی} \\ - \text{پیوسته} \\ + \text{جلودهانی} \\ - \text{تیغه‌ای} \\ + \text{واک} \end{array} \right) \rightarrow \left(+ \text{پیوسته} \right) / \left(- \text{همخوانی} \right) \text{ --- } \left(\#, \$ \right)$$

قاعدهٔ (۱) بیان‌گر تبدیل همخوان انسدادی، دولبی و واک‌دار /b/ به همخوان سایشی، لبی‌دندانی و واک‌دار [v] در محیط پس از واکه است. در این قاعده \$ نماد مرز هجا و # نماد مرز واژه است.

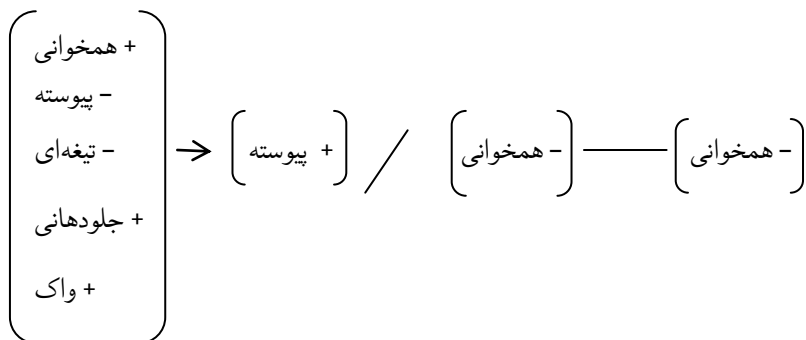
همان‌طور که در قاعدهٔ (۱) ملاحظه می‌شود، دو همخوان /b/ و /v/ تنها در ارزش مشخصهٔ شیوهٔ تولید پیوسته با یکدیگر تفاوت دارند. با توجه به این‌که تولید انسدادی‌ها از سایشی‌ها آسان‌تر است و نظر به اصل کم‌کوشی، صورت زیرساختی داده‌های جدول (۱) دارای همخوان /b/ است و همخوان سایشی [v] صورت روساختی آن‌ها محسوب می‌شود. در تمامی نمونه‌ها، همخوان /b/ بعد از یک واکه قرار گرفته است، از آن‌جا که مشخصهٔ شیوهٔ تولید [+ پیوسته] در همهٔ واکه‌ها ذاتی است، لذا مشخصهٔ رسایی و پیوستگی ذاتی واکه، از واکه به همخوان /b/ گسترش می‌یابد، در نتیجه همخوان انسدادی /b/ را به همخوان سایشی [v] تبدیل می‌کند و یک درجه به ویژگی رسایی نزدیک‌تر می‌شود. در نتیجه، فرضیهٔ (۱) تأیید می‌شود.

در این قسمت به بررسی و تحلیل این قواعد بر اساس شروطی که هایمن (۱۳۶۸: ۲۱۷) برای این‌که دو صدا متعلق به یک طبقهٔ طبیعی باشند و معیارهایی که ینسن (۲۰۰۴: ۱۱۷) برای تحلیل قواعد واجی و طبیعی بودن قواعد ذکر کرده است می‌پردازیم.

طبق گفتهٔ هایمن (همان)، صداها باید حداقل دارای یکی از این شروط باشند تا در یک طبقهٔ طبیعی قرار گیرند و قابلیت تبدیل شدن به یکدیگر را داشته باشند. یکی از این شروط این است که دو صدا با هم مشمول قواعد واجی شوند. همان‌طور که مشاهده می‌شود، طبق قاعدهٔ (۱)، همخوان /b/ و /v/ در پایانهٔ هجا یا پایان واژه و پس از واکه به یکدیگر تبدیل می‌شوند. شرط دیگر این است که تبدیل یکی از

آن‌ها به دیگری از طریق قاعده واجی امکان‌پذیر باشد. همان‌طور که مشاهده می‌شود، مطابق قاعده (۱) واج /b/ می‌تواند به واج [v] تبدیل شود، پس می‌توان نتیجه گرفت که این دو همخوان در یک طبقه طبیعی قرار دارند. از سوی دیگر طبق گفته هایمن (همان: ۶۱) این دو صدا از جهت این‌که، از طبقه همخوان‌های لبی هستند، از نظر صوت‌شناختی می‌توان گفت که آن‌ها در مشخصه فرونوا هم دارای وجه اشتراک هستند؛ یعنی هر دو در انتهای حفره دهان تولید می‌شوند و موجب تمرکز انرژی در بسامد یا فرکانس‌های پایین‌تر طیف صوتی می‌گردند. اولین معیار مطرح‌شده برای تحلیل واجی قواعد، «پیش‌بینی پذیری آوایی» از یینسن (همان) است. همان‌طور که مشاهده می‌شود، داده‌های جدول (۱) شامل اسم؛ مانند «تابه» [tave]، صفت؛ مانند «آبستن» [ʔavos] و غیره‌اند، این بدان معنی است که تبدیل انسدادی /b/ به سایشی [v] را می‌توان به تمام مقوله‌های دستوری از جمله صفت، قید، فعل، مصدر، اسامی بسیط و مرکب در گونه‌های زبانی ذکر شده تعمیم داد. براساس معیار دوم تبدیل انسدادی /b/ به سایشی [v]، به لحاظ واج‌شناختی "طبیعی" است. قاعده‌ای از نظر واج‌شناسی طبیعی‌تر است که در میان سایر زبان‌ها نیز رایج باشد. قاعده (۱) را می‌توان در زبان‌های دیگر هم یافت و به عنوان یک اصل در واج‌شناسی به‌شمار آورد، که شرط حضور سایشی‌های واک، محیط بعد از واکه یا بین دو واکه‌دار است. نمونه‌ای از این زبان‌ها، زبان اسپانیایی است اگرچه واژه [saber] با /b/ نوشته می‌شود ولی به‌صورت [saβer] تلفظ می‌شود؛ یعنی با همخوان سایشی و واک‌دار [β] تلفظ می‌شود. از سوی دیگر، این همخوان در واژه /banca/ با صدای [b] تلفظ می‌شود، در این مثال همخوان انسدادی واک‌دار /b/ در آغاز واژه ظاهر می‌شوند، درحالی‌که این همخوان در محیط بین دو واکه و پس از واکه به سایشی واک‌دار [β] تبدیل می‌شود. این فرایند در زبان اسپانیایی را می‌توان به صورت قاعده (۲) نشان داد.

قاعده ۲: تبدیل همخوان انسدادی واک‌دار به همخوان سایشی واک‌دار در زبان اسپانیایی



مطالعات واجی اخیر، وجود ویژگی‌هایی مشترک را در نظام‌های آوایی زبان‌های جهان نشان می‌دهد. یکی از هدف‌های عمده واج‌شناسان، کشف جهانی‌ها است، یکی از این جهانی‌ها قاعده (۲) است که در اغلب زبان‌ها مشترک است. پس می‌توان گفت قواعد (۱) و (۲) تنها منحصر به یک زبان نیست و مورد توجه رده‌شناسان زبان که به وجود نوعی یکپارچگی در بین زبان‌ها معتقد هستند؛ یعنی کدام توصیف خاص زبان را می‌توان به یک تعمیم زبانی مرزگذر تبدیل کرد، قرار گرفته است. معیار سوم، معیار «سادگی» است؛ یعنی حداقل قواعد از زیرساخت تا روساخت دیده شود؛ به عبارت دیگر، از بین چند روش برای رسیدن به روساخت، ساده‌ترین مسیر با کاربرد کمترین قواعد، مطلوب‌ترین مسیر شناخته می‌شود. چهارمین معیاری که یینسن (۲۰۰۴: ۱۱۷) در تحلیل واجی مطرح کرده است «ارجحیت ارائه راه‌حل‌های واجی بر راه‌حل‌های صرفی یا نحوی» است؛ یعنی تبدیل یک واج به دیگری از نظر آوایی و واجی، باید دارای توجیه واج‌شناختی و قاعده‌مندی باشد. با مشاهده قاعده (۱) که مطابق با آن انسدادی /b/ در پایانه هجا یا پایان واژه و پس از واکه به سایشی [v] تبدیل می‌شود می‌توان به طبیعی بودن قاعده (۱) پی برد، زیرا این محیط‌ها از جمله جایگاه تضعیف به شمار می‌روند و در قاعده (۱) نیز فرایند تضعیف روی داده است.

۶-۱-۲. تبدیل همخوان‌های انسدادی و دولبی و /b/ /p/ به همخوان سایشی و بی‌واک [f] در جایگاه پس از واکه

جدول ۲: تبدیل /b/ به [f] در جایگاه پس از واکه

صورت نوشتاری	واج‌نویسی معیار	واج‌نویسی سیرجانی
ضبط	zabt	zaft
ثبت	sabt	saft
ثبت نام	sabtenâm	saftenâm
زنجبیلی	zanjebili	zanjefili
نبش	nabʃ	naʃʃ
طناب	tanâb	tənâf
رویدن	rubidan	ruftan
خاک‌روب	xâc rub	xâc ruf

جدول ۳: تبدیل /p/ به [f] در جایگاه پس از واکه

واحد نویسی معیار	واحد نویسی سیرجانی	صورت نوشتاری
sopur	səfur	سپور
sepidâr	sefidâl	سپیدار
capsul	cafsul	کپسول
câpjan	câfifjan	کاپشن
ƒapije	ƒəfije	چپیه

همان‌طور که مشاهده می‌شود، داده‌های جدول‌های (۲) و (۳) یک تناوب واجی بین [b] و [p] ~ [f] را نشان می‌دهند. در این داده‌ها همخوان‌های انسدادی و دولبی /p/ و /b/ به همخوان سایشی و بی‌واک [f] در جایگاه پس از واکه تبدیل شده است.

بررسی داده‌های فوق بیانگر یک تناوب واجی میان [b] و [p] ~ [f] است. به منظور تعیین صورت زیر ساختی، دو فرضیه مطرح می‌شود.

فرضیه اول: همخوان‌های /b/ و /p/ صورت زیرساختی است و برای تبدیل این همخوان در جایگاه پس از واکه به همخوان [f] به قاعده‌ای نیاز است.

فرضیه دوم: همخوان /f/ صورت زیرساختی است و برای تبدیل این همخوان در جایگاه پس از واکه به همخوان‌های [p] و [b] به قاعده‌ای نیاز است.

فرضیه دوم به دو دلیل رد می‌شود، اول این‌که تغییر واجی موجود در داده‌های فوق در جایگاه پایانه هجا یا واژه و میان دو واکه مشاهده می‌شود، براساس معیار «پذیرفتگی آوایی»، جایگاه‌های مذکور جایگاه تضعیف محسوب می‌شوند و تبدیل همخوان انسدادی به یک همخوان پیوسته نمونه‌ای از فرایند تضعیف است. دوم این‌که در صورت قبول فرضیه دوم، نمی‌توان پیش‌بینی کرد همخوان /f/ در چه بافتی به [b] و در چه بافتی به [p] تبدیل می‌شود. علاوه بر این، همخوان /b/ در مجاورت با همخوان‌های بی‌واک مانند /t/ یا /s/ یا در پایان واژه به [f] تبدیل می‌شود. از این‌رو، براساس فرضیه اول، زیرساختی بودن صورت‌های /b/ و /p/ تأیید می‌شود.

ممکن است این سؤال پیش آید که چرا در جریان تضعیف همخوان‌های انسدادی و دولبی /b/ و /p/ به همخوان پیوسته دولبی تبدیل نشده است؟ در پاسخ می‌توان گفت از آن‌جا که همخوان پیوسته دولبی در

فرایند سایشی شدگی در گونه سیرجانی... (ص ۴۷-۶۶)----- طاهره عزت‌آبادی پور و همکار ۵۹

گونه سیرجانی به صورت یک واج وجود ندارد، این همخوان‌های انسدادی دولبی به نزدیک‌ترین واج هم‌محل تولید خود؛ یعنی همخوان پیوسته لبی-دندانی تبدیل می‌شوند. قاعده این فرایند واجی این گونه است.

قاعده ۳: تبدیل /b/ به [f] در جایگاه پس از واکه

$$b \rightarrow f / v - c_0$$

+ همخوانی	-	[+	پیوسته]	/	[-	همخوانی	-]
- تیغه‌ای											
+ جلو دهانی											
- پیوسته											
- واک											
- رسا											

قاعده ۴: تبدیل /p/ به [f] در جایگاه پس از واکه

$$b \rightarrow f / v - v$$

+ همخوانی	-	[+	پیوسته]	/	[-	همخوانی	-]
- تیغه‌ای											
+ جلو دهانی											
- پیوسته											
- واک											
- رسا											

قواعد (۳) و (۴) بیان‌گر تبدیل همخوان‌های انسدادی و دولبی و /b/ /p/ به همخوان سایشی و بی‌واک [f] در جایگاه پس از واکه است.

در این قسمت به بررسی و تحلیل این قواعد بر اساس شروطی که هایمن (۱۳۶۸: ۲۱۷) برای این که دو صدا متعلق به یک طبقه طبیعی باشند و معیارهایی که ینسن (۲۰۰۴: ۱۱۷) برای تحلیل قواعد واجی و طبیعی بودن قواعد ذکر کرده است می‌پردازیم.

طبق گفته هایمن (همان)، صداها باید حداقل دارای یکی از این شروط باشند تا در یک طبقه طبیعی قرار گیرند و قابلیت تبدیل شدن به یکدیگر را داشته باشند. یکی از این شروط این است که دو صدا با هم مشمول قواعد واجی باشند. همان‌طور که مشاهده می‌شود و طبق قواعد (۳) و (۴) همخوان‌های /b/، /p/ و /f/ در پایانه هجا یا پایان واژه و پس از واکه به یکدیگر تبدیل می‌شوند. شرط دیگر این است که تبدیل یکی از آن‌ها به دیگری از طریق قاعده واجی امکان‌پذیر باشد. همان‌طور که مشاهده می‌شود مطابق با قواعد (۳) و (۴) می‌توانند به دیگری تبدیل شوند. پس می‌توان نتیجه گرفت که این دو همخوان در یک طبقه طبیعی قرار دارند. از سوی دیگر طبق گفته هایمن (۱۳۶۸: ۶۱) این دو صدا از جهت این که همخوان لبی هستند از نظر صوت‌شناختی می‌توان گفت که آن‌ها در مشخصه فرو نوا بودن هم دارای وجه اشتراک هستند؛ یعنی هر دو در انتهای حفره دهان تولید می‌شوند و موجب تمرکز انرژی در بسامد یا فرکانس‌های پایین‌تر طیف صوتی می‌گردد. اولین معیار مطرح شده، توسط ینسن (۲۰۰۴: ۱۱۷) برای تحلیل قواعد، «پیش‌بینی پذیری آوایی» است. همان‌طور که مشاهده می‌شود، داده‌های جدول‌های (۲) و (۳) و شامل اسم، صفت و مصدر می‌باشند؛ بدین معنی که تبدیل همخوان‌های /b/ و /p/ به همخوان [f] را می‌توان به اکثر مقوله‌های دستوری از جمله اسم؛ مانند «ضبط» [zaft]، صفت؛ مانند «زنجیلی» [zandjifili] و مصدر؛ مانند «رویدن» [ruftan] در گونه زبانی ذکر شده، تعمیم داد. براساس معیار دوم تبدیل همخوان‌های /b/ و /p/ به همخوان [f] به لحاظ واج‌شناختی «طبیعی» است. یعنی قاعده‌ای از نظر واج‌شناسی طبیعی‌تر است که در میان سایر زبان‌ها نیز رایج باشد. بنابراین قواعد (۳) و (۴) را می‌توان در زبان‌های دیگر هم یافت و به‌عنوان یک اصل در واج‌شناسی به‌شمار آورد که محیط بعد از واکه یا بین دو واکه شرط حضور سایشی‌های واک‌دار است. همان‌طور که در قاعده (۴) گفته شد نمونه‌ای از این زبان‌ها، زبان اسپانیایی است. سومین معیار معیار «سادگی» است؛ یعنی حداقل قواعد از زیرساخت تا روساخت دیده شود؛ به‌عبارت دیگر، از بین چند روش برای رسیدن به روساخت، ساده‌ترین مسیر با کاربرد کمترین قواعد، مطلوب‌ترین مسیر شناخته می‌شود. چهارمین معیاری که ینسن (همان) در تحلیل واجی ذکر کرده است «ارجحیت ارائه راه حل‌های واجی و آوایی بر راه‌حل‌های صرفی یا نحوی» است؛ یعنی تبدیل یک واج به دیگری از نظر آوایی دارای توجیه واج‌شناسی و قاعده‌مندی باشد. با مشاهده قواعد (۳) و (۴) که مطابق با آن همخوان‌های /b/ و /p/ به همخوان [f] در پایانه هجا یا پایان واژه و پس از واکه تبدیل می‌شود، می‌توان

فرایند سایشی شدگی در گونه سیرجانی... (ص ۴۷-۶۶)----- طاهره عزت‌آبادی پور و همکار ۶۱

به طبیعی بودن قواعد (۱) و (۲) بی برد، زیرا این محیط‌ها از جمله جایگاه تضعیف به شمار می‌روند و در قواعد (۳) و (۴) نیز فرایند تضعیف روی داده است.

۳-۱-۶. تبدیل همخوان انسدادی ملازی و واک‌دار/q/ به همخوان پیوسته و بی‌واک [χ]

جدول ۴: تبدیل /q/ به [χ]

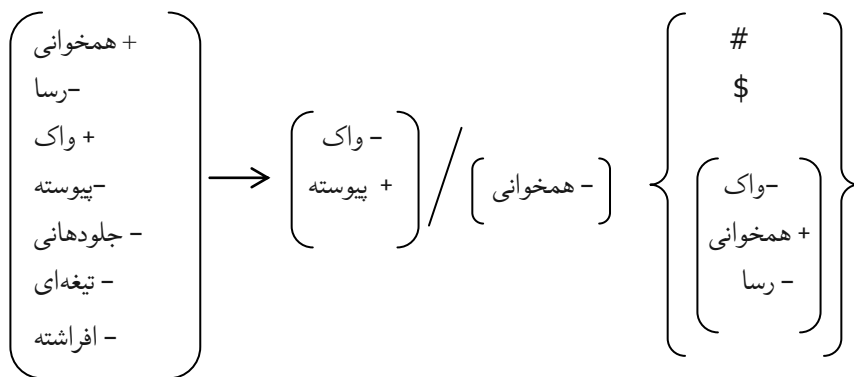
گونهٔ زبانی سیرجانی	واج نویسی معیار	فارسی معیار
vaxt	vaqt	وقت
raxs	raqs	رقص
jaxe	jaqe	یقه
saxf	saqf	سقف
sext	seqt	سقط
naqs	naqs	نقش
ʃãχ	ʃãq	چاق
taxsir	taqsir	تقصیر
naχfe	naqfe	نقشه
?an vaχ	?an vaqt	آن‌وقت

در گونهٔ زبانی سیرجانی، همخوان/q/ میانی فارسی، اگر پس از واکه /a/ و پیش از همخوان بی‌واک باشد (در جایگاه پایانهٔ هجا، میان دو واکه و پس از واکه)، معمولاً تحت تاثیر آن همخوان به جفت بی‌واک خود؛ یعنی همخوان [χ] تبدیل می‌شود.

قاعدهٔ این فرایند بدین صورت است:

قاعدهٔ ۵: تبدیل انسدادی /q/ به سایشی [χ]

$$q \rightarrow \chi / \left. \begin{array}{c} \# \\ \$ \\ t, ?, ʒ, f, s \end{array} \right\} \text{ - همخوانی } \chi / q$$



قاعده (۵) بیانگر تبدیل همخوان انسدادی، ملازی و واک‌دار /q/ به همخوان سایشی، ملازی و بی‌واک [χ] در محیط پایانه هجا یا پایان واژه، پس از واکه و در مجاورت با همخوان‌های غیررسا و بی‌واکی مانند /t/, /s/, /f/, /z/ و /ʔ/ است.

بررسی داده‌های جدول (۴) بیانگر یک تناوب واجی میان [q]~[χ] است. به منظور تعیین صورت زیر-ساختی، دو فرضیه مطرح می‌شود.

فرضیه اول: همخوان /q/ صورت زیرساختی است و برای تبدیل این همخوان در جایگاه واژه به همخوان [χ] به قاعده‌ای نیاز است.

فرضیه دوم: همخوان /χ/ صورت زیرساختی است و برای تبدیل این همخوان در جایگاه واژه به همخوان [q] به قاعده‌ای نیاز است.

تبدیل همخوان انسدادی و واک‌دار /q/ در پایانه هجا یا پایان واژه، پس از واکه و در مجاورت با همخوان‌های بی‌واکی مانند /t/, /s/, /f/, /z/ و /ʔ/ به جفت بی‌واک خود پدیده‌ای بسیار رایج در بسیاری از گونه‌های زبانی ایرانی است، از قبیل گونه سبزواری (بروغنی، ۱۳۸۳: ۶۳)، گویش دلواری (کامبوزیا و ممسنی، ۱۳۹۰: ۳۷۱) و گونه اقلیدی (شریفی، ۱۳۸۷: ۶۳).

از این رو، فرضیه اول تأیید می‌شود و همخوان /q/ به عنوان صورت زیرساختی در نظر گرفته می‌شود و در مجاورت با یک همخوان بی‌واک به همخوان [χ] تبدیل می‌گردد. در نتیجه با توجه به واژه‌های جدول (۴) می‌توان گفت، این فرایند به‌طور همزمان اتفاق افتاده است: الف) هر دو همخوان گرفته پایانی در مشخصه واک مانند هم می‌شوند. به این صورت که، همخوان‌های گرفته و بی‌واک /t/, /s/, /f/, /z/ و /ʔ/ مشخصه بی‌واکی را به همخوان مجاورش یعنی همخوان انسدادی، ملازی و واک‌دار /q/

گسترش می‌دهند و در مشخصه واک فرایند همگونی صورت می‌گیرد. ب) در مشخصه شیوه تولید میان همخوان‌های /t/، /s/، /ʔ/ با /q/ فرایند سایشی شدگی که نوعی تضعیف است، مشاهده می‌شود، همخوان اول در محیط پس از واکه به سایشی، ملازی [χ] تبدیل می‌شود. از آن‌جا که این بافت‌ها جایگاه تضعیف به‌شمار می‌رود، در این بافت‌ها فرایند سایشی شدگی روی داده است.

داده‌های ارائه شده در جدول (۴) و همچنین قاعده (۵) نشان‌دهنده این است که هنگامی که دو همخوان گرفته در مجاورت هم قرار می‌گیرند، در برخی زبان‌ها گرایش شدید به همگونی و دگرگونی در آن‌ها وجود دارد، در واژه‌های گونه‌های زبانی ذکر شده در جدول (۴)، همخوان ملازی و واک‌دار [q] در مجاورت با همخوان‌های گرفته و بی‌واکی مانند /t/، /s/، /f/، /ʔ/ و /ʒ/ به جفت گرفته و پیوسته و بی‌واک خود، یعنی همخوان ملازی و بی‌واک [χ] تبدیل شده است. با توجه به واژه‌های جدول (۴) می‌توان گفت، بررسی داده‌های جدول (۴) نشان می‌دهد که در محیط پایان واژه یا پایانه هجا، پس از واکه و در مجاورت با همخوان‌های گرفته و بی‌واکی مانند /t/، /s/، /f/، /ʔ/ و /ʒ/ تقابل میان /q/ و /χ/ از بین می‌رود و نوعی خنثی‌شدگی مشاهده می‌گردد. به طوری که این فرایند در آغاز کلمه دیده نمی‌شود. در حقیقت تقابل میان دو همخوان /q/ و /χ/ در آغاز کلمه حفظ شده است.

در این قسمت به بررسی و تحلیل این قواعد براساس شروطی که هایمن (۱۳۶۸: ۲۱۷) برای این که دو صدا متعلق به یک طبقه طبیعی باشند و معیارهایی که ینسن (۲۰۰۴: ۱۱۷) برای تحلیل قواعد واجی و طبیعی بودن قواعد ذکر کرده‌اند می‌پردازیم.

همان‌طور که گفته شد، طبق گفته هایمن (همان) صداها باید حداقل دارای یکی از این شروطی که ذکر می‌شوند باشند تا در یک طبقه طبیعی قرار گیرند و قابلیت تبدیل شدن به یکدیگر را داشته باشند، یکی از این شروط این است که دو صدا با هم مشمول قواعد واجی قرار گیرند. طبق قاعده (۵)، همخوان /q/ و /χ/ در پایانه هجا یا پایان واژه، پس از واکه در مجاورت با همخوان‌های گرفته و بی‌واکی مانند /t/، /s/، /f/، /ʔ/ و /ʒ/ به یکدیگر تبدیل می‌شوند. شرط دیگر این است که تبدیل یکی از آن‌ها به دیگری از طریق قاعده واجی امکان‌پذیر باشد همان‌طور که مشاهده می‌شود، مطابق با قاعده (۵)، تبدیل همخوان /q/ به همخوان [χ] از طریق قاعده واجی امکان‌پذیر است. پس می‌توان نتیجه گرفت که این دو همخوان در یک طبقه طبیعی قرار دارند. اولین معیار مطرح شده، توسط ینسن (۲۰۰۴: ۱۱۷) برای تحلیل واجی قواعد، «پیش‌بینی پذیری آوایی» است. همان‌طور که مشاهده می‌شود، داده‌های جدول (۳-۴) شامل اسم؛ مانند «رقص» [rɑχs]، صفت؛ مانند «چاق» [tʃɑχ] و قید؛ مانند «آن‌وقت» [ʔɑn vɑχ] هستند، بدین معنی که تبدیل همخوان /q/ به همخوان [χ] را می‌توان به اغلب مقوله‌های دستوری از جمله، اسم، صفت و قید در گونه‌های زبانی ذکر شده تعمیم داد. براساس معیار

دوم، تبدیل /q/ به [χ]، به لحاظ واج‌شناختی «طبیعی» است. طبق «طبیعی بودن واج‌شناختی» می‌توان قاعده‌ای را به‌عنوان قاعده اولیه و طبیعی تأیید کرد که بسامد بیشتری نسبت به دیگری دارد؛ یعنی قاعده‌ای از نظر واج‌شناسی طبیعی‌تر است که در میان سایر زبان‌ها نیز رایج باشد و طبق قاعده (۴)، این قاعده را می‌توان در زبان‌های دیگر هم یافت و به‌عنوان یک اصل در واج‌شناسی به‌شمار آورد، که محیط بعد از واکه یا بین دو واکه شرط حضور سایشی‌های واک‌دار است. سومین معیار، معیار «سادگی» است؛ یعنی حداقل قواعد از زیرساخت تا روساخت دیده شود؛ به‌عبارت‌دیگر، از بین چند روش برای رسیدن به روساخت، ساده‌ترین مسیر با کاربرد کمترین قواعد، مطلوب‌ترین مسیر شناخته می‌شود. چهارمین معیار ذکر شده، توسط ینسن (همان) در تحلیل واجی «ارجحیت ارائه راه‌حل‌های آوایی بر راه‌حل‌های صرفی یا نحوی» است یعنی تبدیل یک واج به دیگری از نظر آوایی دارای توجیه واج‌شناسی و قاعده‌مندی باشد، طبق قاعده (۵) که مطابق با آن همخوان /q/ در پایانه هجا یا پایان واژه و پس از واکه به همخوان [χ] تبدیل می‌شود می‌توان به طبیعی بودن قاعده (۵) پی برد، زیرا محیط‌های پایانه هجا یا پایان واژه و پس از واکه از جمله جایگاه تضعیف به‌شمار می‌روند و در قاعده (۵) نیز فرایند تضعیف روی داده است، پس با-توجه به معیارهای ذکر شده می‌توان به طبیعی بودن قاعده (۵) پی برد.

۷. نتیجه‌گیری

با توجه به بررسی‌های صورت‌گرفته مشخص شد که بسامد فرایند سایشی‌شدگی در پایانه هجا، واژه و محیط بعد از واکه به مراتب بیشتر از آغاز هجا و واژه است. همچنین در این گونه زبانی، فرایند سایشی‌شدگی بیش از فرایند انسدادی‌شدگی مشاهده شد. همخوان‌های شرکت‌کننده در این فرایند مطابق قواعد همگی از نوع همخوان‌های گرفته، مانند [p, f, b, v, q, χ] هستند. لازم به ذکر است که در گونه سیرجانی، همخوان‌های انسدادی و دولبی /p/ /b/ در جایگاه پس از واکه، به همخوان سایشی و بی‌واک [f]، همخوان ملازی و واک‌دار [q] در مجاورت با همخوان‌های گرفته و بی‌واکی مانند /t/، /s/، /f/، /z/ و /ʔ/ به جفت‌گرفته و پیوسته و بی‌واک خود؛ یعنی همخوان ملازی و بی‌واک [χ] و همخوان انسدادی، دولبی و واک‌دار /b/ به همخوان پیوسته، لبی‌دندانی و واک‌دار [v] در محیط پس از واکه تبدیل شده است و همان‌طور که مشاهده شد، چهار ملاک تحلیل ینسن در تحلیل واجی قواعد را می‌توان بدین صورت خلاصه کرد که ارجحیت ارائه راه‌حل‌های واجی بر راه‌حل‌های صرفی یا نحوی معمولاً اشاره به طبیعی بودن آوایی دارد. برخی از قواعد واجی دارای بسامد فراوانی هستند و دلیل وقوع فراوان آن‌ها در این واقعیت نهفته است که صداها به همگونی با صداها مجاور خود گرایش دارند و این همگونی بر روش‌های کاملاً قابل‌پیش‌بینی صورت می‌گیرد. دلیل این پدیده را معمولاً

آسانی تولید ذکر می‌کنند. این بدان معنی است که قواعد واجی موجه معمولاً یک‌سویه هستند، بدین ترتیب ملاک‌های مذکور را می‌توان در تحلیل واجی به‌کار گرفت. همخوان‌هایی که در این گونه زبانی ارزش واجی دارند، ۲۴ عدد هستند، در مجموع همخوان‌های این گونه بجز /v/ تفاوت چندانی با فارسی معیار ندارند. قابل ذکر است که کاربرد /z/ در این گونه زبانی کم است و اکثراً به /z/ تبدیل می‌شود. واکه‌هایی که در این دو گونه زبانی ارزش واجی دارند، همانند آنچه که در فارسی معیار وجود دارد ۶ عدد هستند: /i/، /e/، /a/، /u/، /o/، /a/.

منابع

کتاب‌ها

- بختیاری، علی اکبر. (۱۳۷۹)، سیرجان در آیینۀ زمان، کرمان: کرمانشناسی.
- سریزدی، محمود. (۱۳۸۲)، نامۀ سیرجان (واژه‌ها و اصطلاحات لهجۀ سیرجان). تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، نشر آگاه.
- شهیدی، اشرف‌السادات و بلقیس روشن. (۱۳۹۶)، توصیف زبان شناختی گونه زبانی شهرستان سیرجان، تهران: امید انقلاب.
- فرهادی، مرتضی. (۱۳۷۸)، موزه‌های بازیافته، کرمان: کرمان‌شناسی.
- کامبوزیا، عالیه، ک. ز. (۱۳۹۰)، واج‌شناسی: رویکردهای قاعده‌بنیاد، چ سوم، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- کلباسی، ایران. (۱۳۷۰)، فارسی اصفهانی، چاپ اول، تهران: موسسۀ مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- مؤیدمحسنی، مهری. (۱۳۸۱)، گویش مردم سیرجان: مجموعه لغات و اصطلاحات و ضرب‌المثل‌ها، کرمان: کرمان‌شناسی.
- مؤیدمحسنی، مهری. (۱۳۸۶). فرهنگ عامیانه سیرجان، کرمان: کرمان‌شناسی.
- وثوقی رهبری، علی اکبر. (۱۳۷۶)، تاریخ سیرجان همراه با جغرافیای تاریخی و سیرجان‌شناسی، کرمان: کرمان‌شناسی.
- هایمن، لاری‌ام. (۱۳۶۸)، نظام آوایی زبان: نظریه و تحلیل، مترجم یدالله ثمره، چاپ اول، تهران: فرهنگ معاصر.

پایان‌نامه‌ها

- بروغنی، فاطمه. (۱۳۸۳)، بررسی واج‌شناسی گویش سبزواری، پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه تربیت مدرس.
- ثباتی، الهام. (۱۳۹۲)، فرایندهای تضعیف و تقویت در کردی ایلامی (رویکرد زایشی)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی. دانشگاه تربیت مدرس.
- رزم‌دیده، پریا. (۱۳۹۰)، تضعیف و تقویت در گونه‌های زبانی استان کرمان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه تربیت مدرس.
- کامبوزیا، عالییه، ک. ز. و شیرین ممسنی. (۱۳۸۵)، «توصیف دستگاه واجی گویش دلواری»، زبان و زبان‌شناسی، پاییز و زمستان ۱۳۸۵، پیاپی ۴: ۹-۷۷.
- منصف، ماهرخ. (۱۳۹۰)، فرایندهای تضعیف و تقویت در گونه‌های زبانی استان فارس با رویکرد زایشی، پایان‌نامه زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه تربیت مدرس

منابع لاتین

- Baerquest, D. A (2001), **phonological Analysis: A Functional approach**, Texas: SIL International
- Carr, P., (1999), **A Glossary of Phonology**, Edinburg University Press.
- Chomsky, N. & Halle, M. (1968), **The Sound Pattern of English**, NewYork: Harper & Row.
- Crystal, D, (1991), **A dictionary of linguistics and phonetics**, 3rd edition. Cambridge, MA: Basil Blackwell.
- Jensen, John. T, (2004), **Principle of generative phonology: An introduction**, Amesterdam: John Benjamine.
- Kenstowicz, M, (1994), **Phonology in Generative Grammar**, Oxford: Blackwell Publishers.